

تأثیر نهضت سربداران در نزدیکی تصوّف به تشیع: تفکرات شیعی و عرفانی سربداران

قدرت الله خیاطیان^۱

سمیه خادمی^۲

چکیده

در قرن هشتم هجری با شکل‌گیری نهضت سربداران در منطقه خراسان، تغییر و تحولات عمده‌ای در زمینه مذهبی و عرفانی آن به وجود می‌آید. تصوّف و عرفان اسلامی از آغاز پیدایش تا قرن هشتم هجری، بیشتر بر محور اعتقادات اهل تسنن استوار بود و تفکر شیعی، به دلیل شرایط حاکم موجود بر جامعه و مسایل اجتماعی، به جز در برخی دوره‌های تاریخی، مجال بروز و ظهور چندان پیدا نمی‌کرد. به سبب حمله مغولان به ایران، در قرن هفتم و هشتم هجری، نهضت سربداران برای دفاع از مردم مظلوم شکل گرفت و با توجه به این که حاکمان سربداران از یک طرف پیرو مکتب تشیع و از طرف دیگر به تصوّف علاقه‌مند بودند، باعث نزدیکی تصوّف به تشیع شدند و شرایط رشد صوفیان و عارفان شیعه فراهم گردید و مباحث عرفانی بر مبنای تفکر و اعتقاد شیعی شکل گرفت. هرچند که حکومت سربداران حدود نیم قرن تداوم داشت ولی به سبب اهمیت این جریان و تأثیرگذاری آن در دوره‌های بعد، از جمله تشکیل حکومت صفوی و رسمی شدن مذهب تشیع در ایران و پیدایش عارفان شیعی، قابل توجه است و ضرورت دارد که تأثیر نهضت سربداران، در نزدیکی تصوّف به تشیع مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله با نگاه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به بررسی عوامل زمینه‌ساز نزدیکی تصوّف به تشیع در زمان سربداران می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تصوّف، تشیع، قرن هشتم هجری، نهضت سربداران، شیخ خلیفه مازندارانی، شیخ حسن جوری.

۱. دانشگاه سمنان

۲. دانشگاه سمنان

مقدمه

قرن‌های هفتم و هشتم هجری، از قرون بسیار مهم در تاریخ ایران و منطقه خراسان محسوب می‌شوند. با حمله مغول به ایران، در قرن هفتم و هشتم هجری، فصل تازه‌ای از تاریخ ایران شکل می‌گیرد. این حمله، سبب براندازی حکومت عباسیان می‌شد و با روی آوردن مغول‌ها به دین اسلام و شیعه شدن برخی از پادشاهان آنان، مذهب تشیع گسترش یافت. پادشاهان مغول که به زور شمشیر و با شبخون وارد ایران شده بودند، همواره مردم را مورد تجاوز مالی و جانی قرار می‌دادند. در این میان، نهضت سربداران برای حمایت از مردم بی‌دفاع به وجود آمد و ظلم‌ستیزی را شعار خود قرار می‌داد. حکومت سربداران در ناحیه خراسان - خصوصاً منطقه سبزوار - شکل گرفت و در برابر بی‌عدالتی‌های مغول‌ها حدود ۵۰ سال مقاومت کرد.

بیشتر مردم سبزوار از گذشته شیعه مذهب بودند، بدین جهت این منطقه، مناسب‌ترین پایگاه برای شکل‌گیری نهضت سربداران محسوب می‌شد. حکومت سربداران که یک حکومت شیعی مذهب بود، با رهبری افرادی مانند شیخ خلیفه مازندرانی شاگردش، شیخ حسن جوری شکل گرفت. نهضت سربداران، اولین نهضت رسمی شیعه در تاریخ ایران است؛ به همین دلیل از اهمیت بالایی برخوردار است. حکومت سربداران با احیای آموزه‌های شیعی، در گسترش مذهب تشیع نقش بسزایی داشت و ضمناً این که زمینه شکل‌گیری حکومت‌های شیعی بعد از خود را فراهم کرد، نقش الگو را نیز برای آنها ایفا نمود.

رهبران نهضت سربداران علاوه بر شیعی مذهب بودن، تمایلات و گرایش‌های عرفانی نیز داشتند. از زمان پیدایش عرفان و تصوف در جهان اسلام، همواره عرفای مسلمان، از اهل تسنن بودند و اندیشه‌های عرفانی عمدتاً بر محوریت آرای اهل تسنن استوار بود. البته این سخن به این معنا نیست که عارف شیعه وجود نداشت، بلکه عرفای شیعه به خاطر دلایل حکومتی، مجالی برای ابراز عقایدشان نمی‌یافتند. در دوران حکومت سربداران شاهد نزدیکی تصوف به تشیع هستیم؛ بدین صورت که عرفای شیعه در این دوران توانستند اندیشه‌های عرفانی خود را بیان کنند.

با توجه به اینکه نهضت سربداران، اولین نهضت شیعی در ایران است که تاثیر زیادی در نزدیکی تصوف به تشیع داشته است؛ بنابراین در این پژوهش سعی شده است که به روش

توصیفی- تحلیلی پس از بررسی شرایط سیاسی، دینی و اجتماعی منطقه خراسان، تفکرات شیعی و عرفانی سربداران مورد ارزیابی قرار گیرد.

منطقه خراسان در قرن هفتم و هشتم هجری

مغول‌ها در قرن هفتم هجری از ناحیه خراسان به ایران حمله کردند و عصر حکومت آنان از سال ۶۱۶ هـ.ق. آغاز شد و در سال ۷۵۶ هـ.ق. پایان یافت بدین طریق تقریباً صدوچهل سال در ایران حکومت کردند (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۵). با اینکه حمله مغول به ایران پیامدهای ناگواری در پی داشت، ولی از طرفی باعث براندازی حکومت عباسیان شد که سنی مذهب بودند و با شیعیان سرسازگاری نداشتند، و پس از تاسیس حکومت ایلخانان توسط مغول‌ها، نهادهای قدرتمند تسنن از بین رفت (ر.ک. رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۷۱۰-۷۱۶).

مغول‌ها که در ابتدا دین بودایی داشتند، با ورود به ایران به تدریج به دین اسلام و بعضی از پادشاهان آنان به مذهب تشیع روی آوردند. اولین حاکم ایلخانی که اسلام را پذیرفت، "تکودار" بود که نام احمد برخود گذاشت. هرچند تشیع، در دوران "گیخاتو" (۶۹۰-۶۹۴ هـ.ق) و "بایدو"، به لحاظ گسترش، فترتی داشت؛ اما هنگامی که غازان خان در سال ۶۹۴ هـ.ق، اسلام را پذیرفت، دوران شکوفایی و توسعه اسلام به شمار می‌رفت؛ زیرا نه تنها خود مسلمان شد و نام محمود بر خود نهاد، بلکه اسلام را دین رسمی ایران اعلام کرد. وی در جلسات متعدد قرائت قرآن حاضر می‌شد، به مساجد می‌رفت؛ زیارتگاه‌های مسلمین را گرامی می‌داشت؛ در فرامین سلطنتی "بسم‌الله" یادآوری می‌شد و با آنکه خود از اهل تسنن بود، شیعیان و علویان را گرامی می‌داشت. غازان خان می‌کوشید، تا حُسن‌نیت خود را نسبت به شیعیان ثابت کند؛ لذا به زیارت مرقد حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) می‌رفت (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱)؛ از این‌رو هزاران مغول به تقلید از او مسلمان شدند. غازان خان سیدها را از پرداخت هرگونه مالیات معاف کرد و دستور داد در مکان‌های زیارتی اقامتگاه‌هایی شبانه‌روزی برای آنان بنا کنند. او همچنین از کربلا و از حرم امام رضا (ع) در توس دیدار، و به مزارهای آنجا هدایایی نفیس اهدا کرد (هالم، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

سلطان محمد (۷۰۳-۷۱۶ هـ.ق)، برادر غازان خان، چون به مذهب شیعه گروید، دستورات نام سه خلیفه (ابوبکر، عمر و عثمان) را از سگه‌ها برداشتند. وی در ترویج و گسترش

مذهب تشیع، کوشش فراوان کرد و چون به تبریز رفت، پس از جلوس بر تخت سلطنت به لقب "الْجایتو" یعنی "پادشاه آمرزیده"، ملقب شد و دستور داد که در یک طرف سکه‌های جدید، نام مقدس حضرت محمد (ص) و ائمه طاهرین (ع) و در طرف دیگر آن‌ها، "السَّلاطَنُ الاعْظَمُ، مالک الرِّقَابِ الامم، اولجایتو، سلطان غیاث‌الدین و الدنیا، خدابنده محمد خَلْدالله ملکه" را نقش نمودند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۳). همچنین در زمان او نام دوازده امام بر روی سکه‌های نقش بست و به واعظان دستور داده شد در دعای پایان خطبه نماز جمعه، فقط نام حضرت علی (ع) و فرزندانش را ذکر کنند (هالمر، ۱۳۸۵: ۱۲۸). اولجایتو، پادشاه مغول، برای اشاعه عقائد شیعه، فرمان داد که پیشوایان این مذهب را از اطراف جلب کنند و مدارس خصوصی برای تعلیم اصول و عقاید فرقه شیعه ترتی بدهند؛ چنانکه در جنب گنبد سلطانیه مدرسه‌ای بنا کرد که شصت نفر معلّم و مدرّس در آنجا به اینکار اشتغال داشتند و دویست شاگرد در آنجا به آموختن عقاید مذهب شیعه اشتغال داشتند و مدرسه‌ای دیگر در اردو به نام "مدرسه ستاره" از خیمه و کرباس ترتیب داد که آن را دائماً با اردو می‌گرداندند و جماعتی از بزرگان علمای دین با آن حرکت می‌کردند و مشتاقان علم را در س می‌دادند. توجه اولجایتو به مذهب شیعه، از هر طرف علمای این مذهب را بر آن داشت که به اردو بیایند و بیش از پیش سلطان را به سمت مذهب تشیع ترغیب کنند و بکوشند با ادّله‌ی کلامی و شواهد دیگر، ایمان او را محکم سازند و راه نفوذ ائمه اهل سنت را سدّ نمایند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۱۹۴).

در قرن هشتم هجری، بیشتر مردم در مراکز بزرگ شهری از اهل سنت بودند و حال آنکه نواحی شیعی نشین اثنی‌عشری، علاوه بر گیلان و مازندران، شهرهای ری، ورامین، قم، کاشان، ایالت خوزستان، خراسان و به خصوص منطقه سبزوار بود. تشیع در این بخش‌های مختلف، در مناطق روستایی پراکنده بود؛ ولی بعضی از خانواده‌های اشرافی شهرها هم شیعه بودند و در دوره تیموریان و به خصوص در روزگار آق‌قویونلوهای سنی مذهب، مقامات عالیه را در اختیار خود داشتند (امورتی، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

یکی از شهرهای مهم در منطقه خراسان، شهر سبزوار بود. سبزوار (بیهق) شهری است از استان خراسان که بین نیشابور و شاهرود قرار دارد. اصل این کلمه در فارسی، بیهه، یعنی بهائین است به معنی بسیار بخشنده (حقیقت، ۱۳۷۴: ۱۰۹). سبزوار، از خاور به شهرستان نیشابور از استان خراسان، از باختر به شهرستان شاهرود از استان سمنان، از جنوب به

شهرستان کاشمر و از شمال به شهرستان قوچان و بجنورد محدود است. فاصله تهران تا سبزوار ۶۶۰ کیلومتر است (همان: ۱۲۲). در قرن هشتم هجری، اهالی سبزوار و نیز بیشتر اهالی اطراف آن مذهب تشیع داشتند (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۳۲). در این خصوص نقش سکه‌های سبزوار، اسفراین، جاجرم، نیشابور و سمنان به ترتیب دارای اهمیت است. این فرضیه منطقی به نظر می‌رسد که اهمیت محل ضرب، منعکس کننده اهمیت شهر بوده و البته قسمت زیادی از سکه‌های شهر سبزوار (پنج‌جاه و پنج درصد از سکه‌ها) نشان می‌دهد که سبزوار شهر عمده آن زمان بشمار می‌رفته، چنانکه در مقاطعی پایتخت سربداران نیز بوده است (همان: ۸۲).

ریشه تاریخی علاقه ایرانیان به تشیع را باید در همان اوایل ظهور اسلام جستجو کرد. ارادت ایرانیان نسبت به جانشین حضرت پیامبر (ص) یعنی امام علی بن ابیطالب (ع)، به زمان حیات حضرت رسول (ص) برمی‌گردد و از آن دوره به بعد، جانشینی ایشان به جای پیامبر اکرم (ص) از جانب ایرانیان حمایت می‌شد. این حمایت‌ها از جوانب مختلف در دهه‌های نخستین اسلام، جریان‌های مذهبی و سیاسی خاصی را به وجود آورد. تشیع نیز از همان دوره شکل گرفت (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

با سلطنت آخرین پادشاهان مغول – اولجایتو و ابوسعید بهادرخان –، دوره ایلخانان بزرگ سپری شد و دوران فترت سلطنت ایلخانیه تشکیل حکومت‌های کوچک و یا نیرومند شدن امارت‌های محلی ایلخانان فرارسید. از این حکومت‌ها، سه دولت به دست شیعیان تشکیل شد: حکومت سربداران، حکومت سادات مرعشی و سومی هم‌شکل‌گیری بنیان‌های حکومت صفویه توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی و اخلافش (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳/ ۱۷۳-۱۷۴؛ حقیقت، ۱۳۷۴: ۹۵-۹۷؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ج ۱/ ۳۲۶). از بنیان سه حکومتی که به دست شیعیان تشکیل شد، خروج سربداران خراسان از لحاظ وسعت، بزرگترین و از نظر تاریخی، مهم‌ترین نهضت آزادی بخش خاورمیانه بود و بدون تردید، تأثیر حتمی در جنبش‌های دیگر داشته است (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۰). افکار سربداران در نواحی ساحلی دریای خزر – گیلان و مازندران – که مردم آن از دیر زمان به آیین شیعه گرویده بودند، رواج فراوان یافت (همان: ۱۰۲). زرین‌کوب در باره‌ی این پیشگام بودن حکومت سربداران در زمینه ترویج نهضت تشیع می‌گوید:

"این که بعضی اوقات با حرارات بسیار تبلیغ می‌کنند که تصوّف با تشیع

تفاوت ندارد و به همین سبب قبل از نهضت صفویه، تشیع از طریق صوفیه و

مخصوص اکبر وی هدر بین بعضی طبقات انتشار یافته بود، و مخصوصاً با وجود انتشاری که بعد از عهد غازان خان و الجایتو، حتی قبل از آنها، در بعضی بلاد ایران مثل قم، ساوه، کاشان، سبزوار، طوس، گیلان و حتی ری و اصفهان نصیب تشیع گشته بود ...، نهضت صفویه فقط تشیع را مذهب رسمی حکومت کرد و گرنه زمینه تشیع از مدت‌ها پیش در غالب بلاد ایران به وسیله‌ی صوفیه حاصل گشته بود، هرچند در مفهوم رد قول به ایجاد نظامات این مذهب به وسیله‌ی صوفیه درست است، اما به کلی خالی از مبالغه هم نیست؛ چرا که فقها و حتی متکلمان و حکمای شیعه - جز به ندرت - مقالات صوفیه و طریقه تصوف را همواره همچون بدعت تلقی کرده‌اند و اکثر صوفیه ایران، مخصوصاً قبل از عهد تیمور و مغول مذهب سنت داشته‌اند و این نشان می‌دهد که قول امثال سیدحیدر آملی را دایر بر وحدت تصوف و تشیع واقعی نمی‌توان به آسانی تایید کرد" (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۲۳-۲۲۴).

تفکرات شیعی سربداران

جنبش سربداران در سال ۷۳۳هـ.ق. در روستای باشتین از توابع بیهق، بعد از کشته شدن پنج تن از ایلخانان به دست مریدان شیخ حسن جوری، شکل گرفت (فصیح، ۱۳۳۹: ج ۳/ ۵۲؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۰۹-۵۱۰؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۸۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵/ ۶۰۲-۶۰۰). بیهق یکی از مراکز مهم شیعیان روزگار خود محسوب می‌شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۹؛ بیهقی، ۱۳۶۱: ۵۴-۵۵). سلسله سربداران در خراسان از درون مردم جوشید. این سلسله برای رفع ظلم و ستم قیام کرد و سر خود را برای رسیدن به اهداف به چوبه دار سپرد، سربداران با اتکا به مذهب شیعه اثنی‌عشری توانستند به مدت حدود ۵۰ سال بر خراسان و نواحی آن حکومت کنند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲۱۵-۲۱۶). ویژگی‌های دولت سربداران عبارتند از: ۱. اعتقاد به تشیع علوی و پیروی از دوازده امام از آل‌علی (ع) که جزء معتقدات طبقه پایین و متوسط اجتماع ایرانی از قرن اول هجری محسوب می‌شد. ۲. دولت نخستین دولت مستقل ملی شیعیان دوازده امامی در ایران است. ۳. رهبران فکری این جنبش از صوفیان روشن ضمیر و مردم‌گرای شیعه مذهب

عصر خود بودند ۴. فرمانروایان سربدار از میان پیشه‌وران و روستائیان برخاسته‌اند (حقیقت، ۱۳۷۴: ۲۳۲).

اسامی حاکمان سربداری به ترتیب حکومت عبارتند از: امیر عبدالرزاق بن خواجه فضلالله باشتینی (۷۳۶-۷۳۸ هـ.ق.)، امیر وجیه‌الدین مسعود (۷۳۸-۷۴۵ هـ.ق.)، محمدآی امیر تیمور (۷۴۵-۷۴۷ هـ.ق.)، کلواسفندیار (۷۴۷-۷۴۷ هـ.ق.)، امیر شمس‌الدین فضلالله (۷۴۹-۷۴۹ هـ.ق.) در حدود هفت ماه، خواجه یحیی کرائی (۷۵۳-۷۵۹ هـ.ق.)، خواجه ظهیرالدین کرائی (۷۵۹-۷۶۰ هـ.ق.)، پهلوان حیدر قصاب (۷۶۰-۷۶۱ هـ.ق.)، امیر لطف‌الله بن امیر وجیه‌الدین مسعود (۷۶۱-۷۶۲ هـ.ق.)، پهلوان حسن دامغانی (۷۶۲-۷۶۶ هـ.ق.)، خواجه علی مؤید (۷۶۶-۷۸۳ هـ.ق.) است (شیروانی، ۲۴۳: ۱۳۶۱-۱۳۶۷؛ حقیقت، ۱۳۷۴: ۲۴۲).

شیخ خلیفه مازندارنی (مقتول: ۷۳۶ هـ.ق.)، را می‌توان به عنوان بنیان‌گذار معنوی جنبش سربداران، دانست. او پس از فراگیری علوم از شیخ بال و زاهد آملی، به سمنان نزد شیخ علاءالدوله سمنانی (۶۵۹-۷۳۶ هـ.ق.) در صوفی‌آباد سمنان رفت؛ ولی این هم‌نشینی زیاد دوام نیاورد و شیخ خلیفه به سبزوار رفت؛ زیرا شیخ خلیفه معتقد به مذهب شیعه بود؛ و شیخ علاءالدوله از اهل تسنن. روزی شیخ علاءالدوله از شیخ خلیفه پرسید که: "پیرو کدام یک از چهار مذهب بر حقّ تسنن هستی؟ شیخ خلیفه جواب داد: آنچه من می‌جویم، از این مذاهب‌ها بالاتر است. شیخ علاءالدوله که عارفی مؤمن و معتقد به مذهب بود و طاقت شنیدن سخنان شیخ خلیفه را نداشت، دواتی را که پیشروی او بود، چنان بر سر شیخ خلیفه مازنداران یزد که به شکست" (ر. ک. حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۷۸-۷۹؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ج ۱/ ۷۴-۷۵؛ سمنانی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۴). شیخ خلیفه بعد از رفتن از سمنان، به بیهق مهاجرت کرد تا در میان مردم، علایق شیعی خود را ترویج کند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۷۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۳/ ۳۵۸-۳۵۹). شیخ، به زودی سبزوار را به عنوان پایگاه گسترش اندیشه‌های خویش قرار داد؛ زیرا شهر سبزوار و ناحیه بیهق واقع در مغرب نیشابور که برای این تبلیغات برگزیده شده بود، بهترین و مناسب‌ترین محل بود. روستایان اطراف سبزوار و طبقات پایین مردم شهر از شیعیان متعصب و مخالف قدرت موجود بودند. سبزوار یکی از کانون‌های اصلی شیعی اندر ایران و در عین حال یکی از مراکز سنت‌های وطن‌پرستی کشور بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۶).

در توصف شیخ خلیفه مازندارنی که در واقع رهبر روحانی و معنوی نهضت سربداران محسوب می‌شد. گفته شده است که: "در مازنداران درویشی بود پاک نهاد، شیخ خلیفه نام که در آغاز طالب علم بود و قرآن از حفظ داشت و تجوید خوانده بود و علم فراست نیکو می‌دانست" (بلخی، ۱۳۷۵: ۹۹۷). شیخ خلیفه مازندارنی به پیوند میان دین و دولت معتقد بود (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۶۰۵). شیخ خلیفه با توجه به اعتقادات شیعه اثنی‌عشری یعنی اعتقاد به ظهور امام زمان "عج" و نیز با به میان کشیدن این بُعد اعتقادی، مردم را برای مبارزه با ظلم و جور حکام بسیج می‌کرد (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

با توجه به اینکه روزبه‌روز بر پیروان و علاقمندان شیخ خلیفه افزوده می‌شد، دیرین پای دکه محبوبیت شیخ، باعث شد که حسادت متعصبان برانگیخته شود و خواستار قتل شیخ خلیفه از ابوسعید ایلخانشوند. امتناع ابوسعید از پذیرش این خواسته، موجب شد که دشمنان شیخ، او را شبانه بردار کنند و در انظار جلوه دهند که گویی شیخ خودکشی کرده است (حافظابرو، ۱۳۸۰: ۱/۷۹-۷۸). تاریخ این واقعه ۲۲ ربیع الاول سال ۷۳۶ هجری بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۷).

بعد از اینکه شیخ خلیفه به قتل رسید، پیروان او به شاگرد برجسته‌اش، شیخ حسن جوری اقتدا کردند و نهضت سربداران وارد مرحله جدی‌تری شد. وی جوانی روستازاده از دهکده جور بود و شیخ خلیفه وی را جانشین خود کرده بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۸). بعد از قتل شیخ خلیفه مازندارنی، شیخ حسن جوری با رفتن به نیشابور و حضور در شهرهای خبوشان، ابیورد و مشهد مردم را به قیام علیه مغولان فراخواند (حافظابرو، ۱۳۸۰: ۱/۸۵-۹۰). او به طور رسمی، شیخ و مقتدای مردم خراسان گشت. وی پیوسته سربداران و مردم را به گسترش عدالت و راستگویی سفارش می‌کرد؛ از اینرو، مردم بیشتر شهرها، حتی مخالفان مذهبش، پیرو او شدند و آماده بودند تا جان خود را فدای راه شیخ حسن جوری کنند (ابن بطوطه، ۱۳۶۷: ۱/۴۶۴).

شیخ حسن جوری با اتخاذ نوعی ایدئولوژی که هسته مرکزی اعتقادی آن ظهور قریب‌الوقوع امام دوازدهم بود و اینکه همه مسلمانان باید خود را برای کمک به امام مهدی (ع) و کار عظیم او آماده سازند، تشکیلاتی مرکب از پیشه‌وران و تجار معتقد به این آیین، به وجود آورد (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۳۰-۱۳۱). او توانست با متحد شدن با امیرمسعود، حکومت قدرتمند

سربداری را تقریباً از سال ۷۳۶ تا ۷۸۸ تشکیل دهد. ابن‌یمین فریومدی — شاعر معروف قرن هشتم در دوران سربداران — و حافظ‌ابرو — تاریخ‌نگار — از شیخ حسن جوری با عناوین "شیخ الاسلام، سلطان الاولیاء العظام، مرشد السالکین الثواب، منقذ الهالکین من العقاب" یاد کرده‌اند (فریومدی، ۱۳۴۴: ۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۱۴۴؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۶۶). حافظ‌ابرو در رابطه با شیخ حسن جوری می‌گوید: "مردم بسیار مرید و معتقد او گشتند؛ به مرتبه‌ای که جان خود به سخن او در می‌باختند" (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۸۰). فتوت و جوانمردی و راستی و درستی از خصوصیات بارز پیروان شیخ حسن بود و آنان یک دیگر را "اخی" صدا می‌کردند که از اصطلاحات جوانمردان آن روزگار بود (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

شیخ حسن جوری در بین جمعیت شیعه سبزوار بسیار محبوب بود و امیر وجیه‌الدین مسعود نمی‌توانست با او رقابت کند. به غیر از آن، در بین دیدگاه‌های این دو نفر، اختلاف محسوسی وجود داشت؛ شیخ حسن جوری در پی ایجاد نوعی دولت شیعی و تئوکراتیک بود؛ حال آن که در نظر مسعود، خراسان بخش جدایی‌ناپذیر از امپراتوری ایلخانی به حساب می‌آمد، که ماهیت اصلی مذهب آن تسنن بود و پیش از هر چیزی همه تحت سلطه طغاتی‌مور و سپس تحت سیادت آلچوبانقرار داشتند. از این گذشته، هواداران شیخ حسن جوری با جهت‌گیری مذهبی آشکارشان، صادقانه در پی پیشبرد عقاید اصیل شیعی بودند، و حال آنکه پیروان مسعود با هویت شیعی‌شان از خطی میانه‌رو و اعتدالی حمایت می‌کردند (رویمر، ۱۳۸۷: ۳۲).

دولت سربداران تأثیر گرایش‌های شیعی شیخ حسن جوری و پیروانش، به سمت شیعی شدن حرکت می‌کرد. سکه‌های به جا مانده از این دوران نشان دهنده این است که، دولت سربداران دست کم در خلال سال‌های بین ۷۵۹ تا ۷۶۳، یعنی فقط در دوره‌ی میانه، بینش خود را به تشیع تغییر داده است (اسمیت، ۱۳۶۱: ۸۴). از سال ۷۵۹ هـ.ق. به بعد، وجود سکه‌ها با مضامین شیعی همچون علیاً ولی‌الله و نام دوازده امام توسط سربداران ضرب می‌شده است (همان: ۸۳). در صورتی که بر سکه‌های پیش از آن تاریخ، مضامین سنی دیده می‌شود (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

شیخ حسن جوری اهداف خود را از قیام علیه ظلم و ستم اینگونه بیان می‌کند که وی با تکیه بر اصول و تعالیم تشیع اثنی‌عشری برای رفع ظلم و ستم از سر مسلمین به پا خاسته و با یاری افراد دیگر قیام کرده است. تعالیم وی بر چهار محور استوار بوده است: ۱. تشیع

اثنی‌عشری با تاکید بر مساله ولایت ۲. تاکید بر جهان‌بینی مهدویت ۳. جدایی‌ناپذیری دین و دولت از یک دیگر ۴. مبارزه با ظلم و ستم در همه جوانب و گسترش عدل و عدالت بین رعایا، با توجه به اصول تشیع اثنی‌عشری، ایدئولوژی مهدویت تشیع اثنی‌عشری، مساله ستم‌ستیزی و عدالت‌گستری را در پیداش تکه خود شیخ حسن هم در پی این مساله بود. البته پیروان شیخ حسن برای پیوستن به وی انگیزه‌های مختلفی داشتند که قبل از همه، مساله‌ای‌مان مذهبی اینان به اصول تشیع اثنی‌عشری و پیشبرد آن بود که در درون خود ستم‌ستیزی و عدالت‌گستری را نیز نهفته داشت. (قدیانی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

سربداران در سال ۷۴۳ با همراهان و طرفداران بسیاری که در پس آنان، ابن‌یمین فریومدی شاعر معروف نیز بوده است، به جنگ ملک حسین کرت پادشاه هرات، غور و غر جستان شتافتند و اگر چه در آغاز کار فاتح بودند، لیکن بر اثر کشته شدن شیخ حسن جوری در معرکه، شکست در سپاهش ایجاد شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۹: ۱۷۵). بعد از این واقعه، وجیه‌الدین به مازنداران لشکر کشید که پیشرفت‌هایی در آغاز کار نصیب شد؛ لیکن عاقبت به دست امرای رستم‌دار در سال ۷۴۵ هـ.ق. کشته شد و سپاهیانش تار و مار گردیدند. بعد از قتل وجیه‌الدین مسعود، حکومت سربداران نصیب چند تن از اطرافیان و زیردستان او شد که آخرین آنان خواجه علی مؤید از سال ۷۶۶ تا ۷۸۸ هـ.ق. حکومت کرد. خواجه علی مؤید چون گرفتار مخالفت امرای خود و امیر ولی پسر شیخ علی هندو سر دارد و لت طغاتی‌موری شده بود، ناگزیر به امیر تیمور گورکان توسل جست و از سال ۷۸۲ هـ.ق. که تیمور به خراسان آمد، هموار هدر رکاب او و مورد عنایت وی بود، تا به سال ۷۸۸ هـ.ق. که در یکی از جنگ‌های تیمور کشته شد و سلسله سربداری منقرض گردید (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳/ ۳۱-۳۲).

بیشتر سکه‌های شیعی سربداران مربوط به دوران حکومت خواجه علی مؤید سبزواری (۷۶۶ - ۷۸۳ هـ.ق.) است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که وی شیعه بود و نام دوازده امام را بر سکه‌ها ثبت می‌کرد (ر.ک. میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵/ ۳۷-۱۸۶)؛ به عنوان مثال در کتاب خروج و عروج سربداران، در بخش آخر کتاب فهرستی از سکه‌ها و انواع آن‌ها در زمان سربداران وجود دارد، که وجود نام مهدی (ع) بر یک سکه مربوط به سال ۷۷۹ هـ.ق. سربداران، مؤید این گفته است (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۶۰). در سال ۷۷۰ هـ.ق. در حاشیه‌ی سکه‌ای که در سبزواری ضرب می‌شده، چنین می‌نوشتند: "صلّ علی محمد المصطفی، علی المرتضی و الحسن الرضا و

الحسین الشهید و علیّ زین‌العابدین و محمّد‌الباقر و جعفر‌الصادق و موسی‌الکاظم و علی‌الرضا و محمّد‌الجواد و علی‌الهادی و حسن‌العسکری و محمّد حجّه‌الله" (جعفریان، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۶۸۵). سربداران نام‌های دوازده امام را بر روی سکه‌هایشان نقش می‌کردند و روزی دو مرتبه اسبی که به شکلی با شکوه به زین و یراق مجهز شده بود، در جلو دروازه‌های سبزواری انتظار حضرت مهدی (عج) را می‌کشید، تا امام به محض ظهور بر آن سوار شود.... (هالم، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ ر.ک. اسمیت، ۱۳۶۱: ۸۳-۹۲؛ حقیقت، ۱۳۷۴: ۲۲۷).

خواجه علی مؤید به مذهب تشیع علاقه وافری اظهار می‌کرد و در نشر مناقب ائمه (ع) و احترام آل‌محمّد (ص) مجاهدت بسیار می‌نمود (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳/ ۳۱-۳۲). هنگامی که خواجه علی مؤید، از مهم‌ترین علمای امامی عصر خود، محمد بن مکی عاملی جزینی - شهید اول - دعوت کرد که از دمشق به سبزواری بیاید، محمد بن مکی عاملی نتوانست دعوت دربار سربداران را اجابت کند؛ زیرا سلطان مصر، برقوق، او را در دمشق زندانی کرده بود. این عالم شیعی، در زندان، کتاب برجسته اللمعه الدمشقیه، را که تحقیقی مختصر در مذهب و شرع امامی است، برای سربداران تالیف کرد (هالم، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۴۴؛ ر.ک. اقبال‌آشتیانی، ۱۳۶۷: ۹-۴۶۷؛ حقیقت، ۱۳۷۴: ۲۲۳-۲۲۴). در نامه‌ای که خواجه علی مؤید برای شهید اول فرستاده، آمده است: "به عرض آن جناب - که پیوسته قبله صاحب‌نظران است - می‌رسانیم که شیعه خراسان - که خداوند در پناه خویش گیرد - تشنه دیدار شماست و فیض بردن از دریای فضل و دانش‌تان. بزرگان علمی این دیار از بد روزگار، پراکنده گشته و بیشتر یا همه‌شان تار و مار - شده‌اند... ما در میان خویش کسی را که فتوای شبه لحاظ علمی بتوان اعتماد کرد یا مردم بتوانند عقاید درست را از وی فرا گیرند، نمی‌یابیم، و از خدای متعال مسئلت چنین داریم که حضرتت به ما افتخار حضور و افشاندن نور بخشد تا از علمش پیروی کنیم و از راهور سمش رفتار آموزیم" (امینی، ۱۳۶۳: ۱۶۸-۱۶۹). قاضی نورالله شوشتری - که به شیعه تراش معروف است - در مجالس‌المومنین خواجه علی مؤید را شیعه، بسیار کریم، متقی، پرهیزکار و مروج مذهب شیعه اثنی‌عشری معرفی کرده است (شوشتری، ۱۳۶۵: ج ۲/ ۳۶۶-۳۶۷).

از دیگر اقدامات سربداران برای ترویج تشیع، حمایت از شاعران بود. ابن‌یمین، از شاعران و مداحان شیعی دوران حکومت سربداران و مورد حمایت حاکمان آن بوده است. او در مدح اهل‌بیت شعر می‌سروده است. و در قطعه‌ای قتل طغایمور به دست حیدر قصاب، حاکم

سربداری را با کشته شدن خلیفه دوم به دست فیروز ابولؤلؤ مقایسه کرده و بدین وسیله موضع شیعی خود و مخدومش را نشان داده است (فریومدی، ۱۳۴۴، ص ۶۴۸). همچنین در قصیده‌ای به مدح تاج‌الدین علی سربداری و دلاوری‌های حضرت علی (ع) پرداخته است (همان: ۷۰). از ویژگی‌های مهم حکومت سربداران، می‌توان به احیای آموزه‌های شیعی، از جمله، مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور امام زمان (ع) اشاره کرد، که شیخ خلیفه - بنیان - گذار معنوی سربداران - پیش از آغاز قیام، با به میان کشیدن این بُعد اعتقادی، مردم را برای مبارزه با ظلم و جور حکام مغول آماده می‌کرد (آژند، ۱۳۶۵: ۳۸). از طرف دیگر، رفتار بسیار مناسب سربداران با مردم، به دور از هرگونه تشریفات بود، باعث شده که مردم نسبت به آنان گرایش پیدا کنند. در دوره حکومت سربداران، لشکریان و درویشان می‌توانستند آزادانه وارد مجلس شهریاران شوند و از اعمال آنها خرده بگیرند (راوندی، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۳۴۰). این عوامل باعث شده بود که حاکمان سربداران در بین مردم محبوب واقع شوند.

تفکرات عرفانی نهضت سربداران

خراسان از قدیم یکی از کانون‌های اصلی شیوع تصوف و عرفان بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۹) و عرفای بزرگی در این منطقه رشد و نمو یافتند. در قرن هشتم هجری که حکومت سربداران شکل گرفت، در واقع رهبران این نهضت گرایش‌های عرفانی داشتند. شیخ خلیفه مازندرانی که به عنوان بنیان‌گذار معنوی سربداران محسوب می‌شود، خود عارف بود و از محضر عرفای بزرگ کسب علم‌کرده بود. پس از شیخ خلیفه مازندرانی، شاگردار شد او یعنی شیخ حسن جوری رهبری سربداران را به دست گرفت. شیخ حسن جوری نیز تمایلات عرفانی داشت.

"سیداعظم" عزالدین سوغندی، پدر سید قوام‌الدین مرعشی که از طایفه سادات مرعشی بود و نسبتش به امام حسین (ع) می‌رسید، به مریدی و شاگردی شیخ حسن جوری درآمد. سیدعزالدین لقب شیخ را از حسن جوری دریافت کرد و پس از مرگ استاد، پیشوای درویشان حسنیه گشت. پیروان وی معتقد بودند که نسبت طریقت ایشان از طریق شیخ عزالدین و شیخ حسن جوری و شیخ خلیفه مازندرانی و شیخ بالوی زاهد و جمعی از شیوخ دیگر صوفیه به

سلطان العارفین با یزید بسطامی و آنگاه به امام جعفر صادق (ع) می‌رسد (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۰۳-۱۰۴).

تشکیل دولت شیعی سربداران، یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز نزدیکی تصوّف به تشیع گردید. ترکیب تشیع با تصوّف و ضرورت وجود و شناخت مهدی در نهضت سربداران قرن هشت مسابقه داشت و در این نهضت، آن عناصری دخیل بودند که به نهضت‌های اعتراضی مذهبی این قرن اختصاص داشت و در همه آنها مشترک بود (امورتی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). سربداران که حکومتی مسلمان بودند و در ترویج تشیع و تصوّف می‌کوشیدند برای وجه تسمیه اسم خود می‌گفتند: "اگر توفیق یابیم دفع ظلم ظالمان کرده باشی موالاسر خود را بردار ببینیم" (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵ / ۶۰۲).

براساس گزارش‌های تاریخی، درگاه و دربار حکومت سربداران، به واسطه تعلیم مشایخ و رهبران مذهبی نهضت، از آن زرق و برق و شکوه معمول برخوردار نبود و هواداران ایشان پشمینه پوش بودند و بر سر سفره، همیشه با فقیر و غنیمی نشستند و عموماً محافظان خاصی نداشتند. شاید در این بین، وجیه‌الدین مسعود مستثنی بود، که گزارش شده است هفتصد نوکر ترک در اختیار داشت (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵ / ۶۱۵-۶۱۹؛ دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۱۴-۳۱۵)؛ با این حال، به واسطه نفوذ تعلیم شیخ حسن در اقشار مختلف جامعه به عنوان حامیان اصلی این حکومت، و تأثیر چشم‌گیر دراویش شیخی هدر انتخاب شهریاران، امرای سربدار هیچ‌گاه قادر نبودند تشریفات سازمانی خاص زندگی درباری را به وجود آورند. آن چیزی که بیش از همه مشهود است، نفوذ بسیار زیاد دراویش شیخیه با تمایلات مساوات‌طلبانه شدید در تمام دوران حکومت سربداران بود (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵ / ۶۱۷-۶۱۸؛ دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۱۶).

از ویژگی‌های نهضت‌های تصوّف حتی در زمان سلجوقیان و به خصوص در سال‌های استیلای مغولان، جامعه‌پذیری متریقی آن بود، که نخستین نتیجه و پیامد آن دسترسی به «طریقت عرفانی» بود و این طریقت عرفانی به رویان طبقات اجتماعی باز بود که به دلیل فقر و فاقد آمادگی پذیرش هر نوع اقتدار مشروعیت مذهبی را در رویارویی با حقیقت سیاسی - که به‌طور روزافزون نومیدکننده می‌شد - داشتند. چنین می‌نماید شیوخی که مردم بدانان متوسل می‌شدند، دارای حکمه‌های جذابی برای دادخواهی بودند؛ حتی در ایامی که شیوخی‌گانه راه‌حل را در استغناء از نیازهای دنیوی، به امید دستیابی به روزگار گلستان پیش روی آنان می‌نهادند.

بر اثر نزدیکی و هم بستگی اعتقادی زیادی که بین امام(ع) و شیخ طریقت وجود داشت، فاصله بین دیدگاه تشیع و تصوف را از میان برمی‌داشت. سربداران در واقع شیعی بودند، ولی آنان در خطوط نظامی به گونه نوعی انجمن اخوت سازمان یافتند و در این رهگذر نوعی اقتدار مذهبی – سیاسی ایجاد کردند؛ همین امر، به ظاهر لزوم نوعی همزیستی بین یک تن امیر را که مسئول حفظ نظم در امور دنیوی باشد و یک نفر شیخ را که ضامن صداقت مذهب به حق باشد، پیش کشید (امورتی، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

نتیجه‌گیری

شکلگیری نهضت سربداران در قرن هشتم هجری، در واقع نقطه عطفی در تاریخ تشیع و نزدیکی تصوف به تشیع در ایران است. با توجه به اینکه حکومت‌های تشکیل شده تا قرن هفتم و هشتم هجری بر محور اهل تسنن بود، مذهب تشیع مجالی برای مطرح کردن و گسترش آرای خود به دست نمی‌آورد و از طرف دیگر نیز شکل‌گیری جریان تصوف از قرن دوم هجری عمدتاً بر محور آرای اهل تسنن بود؛ بنابراین عرفای شیعه نیز فرصتی برای بیان آرای خود نداشتند.

در قرن هفتم و هشتم هجری با حمله مغول به ایران از جانب خراسان، حکومت عباسیان منقرض شد و با گرویدن پادشاهان مغولی به دین اسلام و اختیار کردن مذهب تشیع، فرصتی برای شیعه ایجاد شد که بتواند در عرصه سیاسی و اجتماعی فعالیت کند. دولت سربداران به عنوان اولین جریان و نهضتی شناخته می‌شود که در گسترش شیعه نقش بسزای یداشته است. رهبران سربداران به واسطه شیعه بودنشان و اینکه از خاستگاهی شیعی یعنی سبزوار بودند، توانستند با ظلم‌ستیزی و احیای ارزش‌های مذهب تشیع، مردم را با خود همراه و حدود ۵۰ سال حکومت کنند.

رهبران نهضت سربداران علاوه بر اینکه شیعه مذهب بودند، گرایش‌های عرفانی هم داشتند که از جمله مهم‌ترین آنها شیخ خلیفه مازندارانی و شیخ حسن جوری بودند. این رهبران، به واسطه تمایلات عرفانی‌شان، توانستند تصوف را به تشیع نزدیک کنند و نزدیکی تشیع به تصوف توسط سربداران باعث شد که در دوره‌های بعد عرفای شیعه افزایش یابند.

نهضت سربداران از جهت اینکه اولین حکومت رسمی شیعه در ایران محسوب می‌شود، بسیار مهم و قابلت وجه است، زیرا حکومت‌ها و نهضت‌های شیعی دیگری که بعداً شکل گرفتند، متأثر از نهضت سربداران بودند. تا این که در نهایت مذهب تشیع در زمان شاه اسماعیل صفوی به عنوان مذهب رسمی ایران انتخاب شد.

منابع

۱. آژنده، یعقوب، (۱۳۶۵)، **قیام سربداران**، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۲. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۳۷۶)، **سفرنامه ابن بطوطه**، محمدعلی موحد، تهران، آگاه.
۳. ابوالفداء، **تقویم البلدان**، (۱۳۴۹)، عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴. اسمیت، جان ماسون، (۱۳۶۱)، **خروج و عروج سربداران**، یعقوب آژنده، تهران، واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.
۵. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۵)، **تاریخ مغول**، تهران، امیرکبیر.
۶. امورتی، ب. س، (۱۳۸۷)، «**مذهب در دوره تیموریان**»، **تاریخ تیموریان به روایت کمبریج**، یعقوب آژنده، چاپ سوم، تهران، دیبا.
۷. امینی، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، **شهیدان راه فضیلت**، جلال‌الدین فارسی، چاپ چهارم، تهران، روزبه.
۱۱. بلخی، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۷۵)، **روضه الصفا**، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
۱۲. بیانی، ملک‌زاده، (۱۳۷۰)، **تاریخ سگه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. بیهقی، ابوالحسنعلی بن زید، (۱۳۶۱)، **تاریخ بیهق**، به کوشش احمد بهمن‌یار، تهران، کتاب‌فروشی فروغی.
۱۴. جعفریان، رسول، (۱۳۸۰)، **تاریخ تشیع در ایران**، چاپ سوم، قم، انتشارات انصاریان.
۱۵. حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، (۱۳۸۰)، **زبده التواریخ**، به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. حافظ‌ابرو، (۱۳۸۹)، **تاریخ سلاطین کرت**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۷. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۴)، **تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری**، تهران، انتشارات کومش.
۱۸. خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۸۰)، **حبیب السیر**، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.

۱۹. دولت‌شاه سمرقندی، (۱۳۳۸)، تذکره الشعراء، به اهتمام محمّد عباسی، تهران، بارانی.
۲۰. راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران، نگاه.
۲۱. رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۴)، جامع التواریخ، چاپ چهارم، تهران، اقبال.
۲۲. رویمر، ه. ر.، (۱۳۷۸)، «آل‌جلایر، آل‌مظفر و سربداران»، تاریخ تیموریان به روایت کمبریج، یعقوب آژند، چاپ سوم، تهران، دیبا.
۲۳. زرّین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، دنباله جستجو در تصوف، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۴. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه.
۲۶. سمنانی، علاءالدوله، (۱۳۸۵)، خم‌خانه وحدت، به تحقیق و تصحیح عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش.
۲۷. شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۶۵)، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی.
۲۸. شیروانی، زین‌العابدین، (۱۳۶۱)، ریاض السیاحه، به تصحیح حسین بدرالدین و اصغر حامدربانی، تهران، انتشارات سعدی.
۲۹. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ دوازدهم، تهران، فردوس.
۳۰. فریومدی، ابنیمین، (۱۳۴۴)، دیوان، به تصحیح حسین علی باستانی‌راد، تهران، سنایی.
۳۱. فصیح‌خوافی، احمدبن محمد، (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، باستان.
۳۲. قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.
۳۳. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۸۵)، مسائل عصر ایلخانان، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۳۴. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، به اهتمام لیگسترنگ، تهران، دنیای کتاب.
۳۵. میرخواند، محمّدبن سید برهان‌الدین، (۱۳۳۹)، روضه الصفا، تهران، بی‌جا.
۳۶. هالم، هانیس، (۱۳۸۵)، تشیع، محمدتقی اکبری، چاپ اول، قم، نشر ادیان.

